

نشست پنجم:

«بررسی شیوه‌های جدید بهره‌وری اقتصادی وقف»

ناصر الهی

عبده تبریزی

سید کاظم رجایی

یوسفی

ریاحی

صالح آبادی

رضایی

ناصر الهی^۱

اگر بپذیریم که اسلام با محدودیت‌هایی، بازار را پذیرفته و مالکیت خصوصی با بازار مجموعه واحدی را تشکیل می‌دهد، قاعدتاً باید تلاش کنیم انسان‌ها بتوانند حق تصرف به عنوان مالکیت خصوصی در زندگی خود داشته باشند. برای ما بحث لفظ مهم نیست که آیا این تصرف‌هایی که افراد در حیطة مالکیت خود دارند برکات و رشد اقتصادی دارد؟ آیا به عنوان وقف یا عناوین دیگری قرار می‌گیرد؟ ممکن است در اسلام چارچوب‌هایی برای ضابطه‌مندی وضع شده باشد؛ ولی هیچ محدودیتی برای عقود و ایقاعات فراهم نکرده است.

عبده تیریزی

گفته شد اگر سهام دانشگاه تهران را واگذار کنیم نتیجه خوبی دارد. اصطلاح این کار در غرب Unitization می‌باشد که کاری کاملاً جا افتاده است. هر واحد را M.I.P می‌گویند و Unit^۲ تعریف و Unitize^۳ می‌کنند؛ البته این از موقوفاتی است که به دیگران هم مجوز آن داده می‌شود؛ یعنی من پولی گذاشته‌ام و دیگران هم در طول زمان می‌توانند به آن Donate^۴ کنند. اصطلاح Unitization را می‌توانیم به طور کامل از خارجی‌ها بگیریم و از عملکرد آنان استفاده و Unit را تعریف کنیم؛ مثلاً اخیراً صندوقی به نام صندوق وقف ریاضیات ایجاد شده است که پروژه را تعریف و از محل صندوق وقف پرداخت می‌کند. Unit را ۳۱/۴۲ دلار تعریف کرده‌اند که، برای من جای سؤال بود. متوجه شدم عدد ۳/۱۴۲ را ضربدر ده کرده، به عنوان Unit دلار تعریف کرده‌اند که هر کسی حداقل ۳/۱۴۲ باید داشته باشد، بعد هم شورای دانشجویی پروژه‌ها را بررسی می‌کند. سپس هیئت امنای آن را پرداخت می‌کند. بنابراین بسیاری از راهکارهایی که در جستجوی آن هستیم در دنیا وجود دارد که می‌توان از آن استفاده کرد؛ البته هر چه قدر دولت از این راهکارها استفاده کند موفقیتش بیشتر است. اگر دولت سازمان اوقاف را انتخاب کند همین وضعیت را خواهد داشت؛ یعنی باید خیرین و واقفان را وارد این روند کند. اگر دولت و دستگاه حکومتی برای این کار قانون

^۱. قائم مقام وقت ریاست دانشگاه مفید.

^۲. واحد، سنجه.

^۳. یکی کردن

^۴. بخشیدن، واگذار کردن و وقف کردن.

داشته باشد و قانون چارچوب‌ها را روشن کند، پول‌ها جمع می‌شود. به نظر من ظرفیت جمع کردن پول در این حوزه‌ها بسیار گسترده است به شرطی بتوانیم نهادهای آن را تعریف کنیم. در جایی مثل گراش یا لار بیست، ۳۰، ۴۰ یا ۵۰ ساختمان را به عنوان دانشکده پزشکی احداث کرده‌اند که فایده‌ای ندارند، همه روی چشم و هم‌چشمی وقف شده است. در حالی که گلریگ چند تا دانشکده لازم دارد. پس نتیجه می‌گیریم پروژه‌ها درست تعریف نشده است.

سید کاظم رجایی^۱

گفته شد: عدالت در بازار است. در کدام بازار؟ آیا در بازار انحصار هم عدالت است یا در آنجا خود اقتصاددانان کنترل انحصارگر را مطرح می‌کنند؟ آیا می‌توان گفت در بازار انرژی هم عدالت هست یا نه؟ در فرآورده‌های انرژی چگونه؟ ما داریم که پیامبر قیمت‌گذاری را انجام ندادند و فرمودند: قیمت عدل همان قیمت «سوقیه» است؛ البته این را پیامبر فرمودند، فقها گفته‌اند. اما کدام سوق؟

نکته دیگر این که گفته شد: سود و ثروت انتها ندارد. آری؛ ولی آیا تفاوت فاحش طبقاتی هم آری؟

فرض کنیم پذیرفتیم. آیه (کی لایکون دولة بین الاغنیاء منکم)^۲ چگونه؟ آیا ثروت می‌تواند فقط در دست ثروتمندان بچرخد؟ خداوند متعال اموالی را در دست ولی امر مسلمین و نبی گرامی اسلام به عنوان منصب ولایت و نه به عنوان شخص قرار می‌دهد و می‌فرماید: (للفقرا و المساکین). هدف، عدم گردش ثروت در دست اغنیاست.

نکته بعدی اینکه می‌خواهیم راهی را برویم که دنیا نرفته است. در دنیا سالهاست نظام اقتصادی تدوین و اجرا شده است. ما تئوری‌های اقتصادی آزمون شده و نظام‌های اقتصادی اجرا شده داریم. سؤال این است که چرا از این راهکار نتیجه‌ای نمی‌گیریم؟ چرا این نسخه مریض و ما را شفا نمی‌دهد؟ تفاوت‌هایی بین انسان مسلمان و غیر مسلمان است؛ ولی اینها تفاوت اساسی ایجاد نمی‌کند. چه در اقتصاد Positive^۳ و چه Normative^۴ در

^۱. مدیر وقت گروه اقتصاد مؤسسه پژوهشی امام خمینی

^۲. سوره حشر، آیه ۷.

^۳. اقتصاد اثباتی

^۴. اقتصاد دستوری

اقتصاد Positive اعتقاد به مبدأ و معاد کم، اعتقادی نیست. کردار انسان به عنوان مصرف کننده یا تولیدکننده تفاوت فاحشی را ایجاد می‌کند. تفاوت بسیار اساسی است؛ حتی در اقتصاد Positive و Normative که ما بحث‌ها و مفاهیم بسیاری داریم. مشکل صدقات، صلۀرحم و مباحث وقفی ما در اقتصاد Normative حل نمی‌شود.

در مباحث گذشته ذکر شد روش‌های لازم در دنیا موجود است، فقط کافی است ما از آنها استفاده کنیم. ما در این زمینه مفاهیم غنی‌ای داریم در وقف سرمایه و پول دنبال چه می‌گردیم، می‌خواهیم مشکل ازدواج جوانان و خانواده‌های مستمند را در جامعه حل کنیم؟ همه مشکلات را که نباید از طریق وقف حل کرد. ما صدقه، انفاق، زکات و خمس هم داریم. همان طور که ذکر شد طبق آیه «انفقوا من طیبات ما رزقناکم» می‌توان کارهایی کرد. صلۀرحم بسیاری از مشکلات ما را حل می‌کند. الگو گرفتن درست است؛ اما به چه قیمتی به شرطی که در الگو برداری نکته صحیحی باشد. تجربه نشان داده که سال‌های گذشته این کار باعث تضعیف و از بین رفتن نهاد خانواده شده است؛ طبیعتاً نتایج عالی صلۀرحم را از دست داده‌ایم. خانواده خیلی از مشکلات همچون ازدواج فامیلی و فقر فامیلی را با شیوه‌ای مناسب حل می‌کند.

عبده تبریزی

قصدمن در مورد عدالت این نبود که بازار عین عدالت است. در بازار است که گسست، شکست و رانت‌ها اتفاق می‌افتد. جمع‌بندی دنیا این است که اگر شخص عادلانه بخواند منابع را براساس مبانی عدالت توزیع کند نتیجه کار بازار تجربه تاریخی ما را نشان می‌دهد. حال چه نوع بازاری؟ طبعاً بازار رقابت. درست است که از بازار انحصار عدالت بیرون نمی‌آید، هر چه قدر به بحث بازار رقابتی نزدیک شویم، موضوع عدالت بیشتر خودش را نشان می‌دهد و حدیثی که به آن اشاره کردند بیانگر همین مطلب است. هر چه به بحث رقابت نزدیک می‌شویم در واقع به مفهوم عدالت نزدیک شده‌ایم. خود اروپایی‌ها و امریکایی‌ها که مدعی بازار رقابت هستند هر وقت که ممکن بود ایجاد انحصار یا شبه انحصار کرده‌اند.

جمع‌بندی من این است که عدالت بازار نزدیک به رقابت از عدالت اشخاصی که بخوانند منابع را توزیع کنند، بهتر است. از طرف دیگر مسئله سود و ثروت، فاصله طبقاتی ایجاد می‌کند که ولی امر در این باره مسئولیت‌هایی به عهده دارند که در مفهوم جدید به آن

حوزه تأمین اجتماعی می‌گوییم. دولت‌ها مخصوصاً دولت جمهوری اسلامی از این نعمت برخوردار است که منابع را در طرح‌های عمرانی مختلف و بازار به کار اندازد و تمام آن را صرف تأمین اجتماعی و کم کردن فاصله طبقاتی کند که کار بسیار مثبتی است. انسانی که دارای حداقل ارزش‌ها در زندگی است اعتقاد دارد که باید فاصله طبقاتی وجود نداشته باشد. در اروپا فاصله طبقاتی چهار یا پنج است در کشور ما این فاصله این قدر زیاد می‌شود که گاهی تا رقم سی در نوسان است. اعتقاد دارم که فاصله طبقاتی باید تا حد ممکن کم شود. شاید دلیل گرایش به حکومت‌های پوپولیسمی، چاوز و... که در کشورهای آمریکای لاتین زیاد شده به سبب تندروی‌های نئولیبرالیسم اقتصادی باشد زیرا اقتصاد، رفاه را کنار گذاشت. در مورد نظام اقتصادی و اینکه راه حلی که ما ارائه می‌دهیم حتماً مثل خارجی‌ها باشد باید بگوییم که هزینه تجربه راه‌های جدید خیلی بیشتر است. ما باید از تجربیات دنیا با گذاشتن شروطی مثل مدبرانه بودن که با ارزش‌های ما منطبق است، استفاده کنیم. در اجرای اقتصاد مبتنی بر بازار، بسته به نوع گرایش‌های مختلف تفاوت‌هایی هست؛ اما این تفاوت‌ها اساسی نیست. تفاوت بین انسان مسلمان و غیر مسلمان در نحوه اجرای اقتصاد مبتنی بر بازار است. ما از کنترل قیمت‌ها همیشه ناراحت هستیم اگر کنترل قیمت را تثبیت کنیم وضعیت متفاوتی پیش می‌آید، ما فکر نمی‌کنیم که کنترل قیمت و تورم در اقتصاد جایی ندارد تا ارز و بنزین را ثابت نگه داریم نتایج بد این تورم در سال‌های بعد خود را نشان می‌دهد و گرانه قیمت بنزین، هشتاد یا ۸۸ تومان نیست. اگر ما دهک‌های پایین جامعه را می‌شناسیم باید تفاوت‌ها را پرداخت کنیم؛ چون دولت ثروتمند است هم می‌تواند سهام و پول بدهد هم می‌تواند پرداخت کند. نظام اقتصاد را به هم نزنیم به طور مثال در باغات و میوه‌جات سرمایه‌گذاری می‌کنم و متوجه می‌شوم تعرفه صفر است اگر قبلاً می‌دانستم، این کار را نمی‌کردم این هدفی کوتاه مدت است. خوب است شب عید میوه ارزان باشد اما قرار نبود دولت تعرفه را صفر کند. از طرفی در بلند مدت هم سرمایه‌گذاری به نفع نیست. قبلاً در حوزه‌های کنترلی؛ کنترل نداشته‌ایم الان بر اعتراضات قبلی ما تأکید بیشتری می‌شود که از این نظر خوب شده است.

در مورد اخلاق در خانواده که با فقر، ارتباط مستقیمی دارد بر اقتصاد بازار مبتنی نیست. شما گسترش فحشا در کوبا را نگاه کنید کشوری که اقتصادی فقیر و ادعاهایی بسیار دارد و دولتی که به دنبال ایجاد بیشترین عدالت در جامعه بوده اما وقتی جامعه فقیر می‌شود بالاترین

نرخ فحشا را به خود اختصاص می‌دهد. بنابراین اخلاق و حفظ نهاد خانواده تا حدی با حفظ حداقل ثروت خانوار ارتباط دارد.

یوسفی

وقف پول به این بر می‌گردد که آنچه ما وقف می‌کنیم آیا وقف مال یا ارزش کالا یا ارزش پول است. برخی از فقها اعتقادشان بر این است که وقف، مالیت و ارزش است و بر اساس دیدگاه این گروه از فقها وقف پول اشکالی ندارد. بیشتر علما اجماع نظر دارند که وقف پول، وقف مال است و نباید مال دچار تبدل شود تا اشکال فقهی به وجود آید. یک‌گره فقهی این بود. گره بعدی که در وقف پول می‌باشد عینیت است که عین در میان فقها بحث وقف شرط است؛ در حالی که پول عین نیست؛ چون، لازمه این پول دست به دست گردیدن است که چنین نیست. استشاداتی از برخی فقها آورده شد که عین می‌تواند مفهوم گسترده‌تری داشته باشد. این هم مطلب قابل بحثی است. آقای موسویان نکته‌ای مطرح کردند اینکه وقف در قدیم پدیده‌ای تاریخی و به تعبیر ما امضایی بوده است در هر حال آن زمان عین را وقف می‌کردند. فقها با توجه به واقعیت جامعه که این عمل صالح، رفتار عقلایی و خداپسندانه‌ای است این کار را کرده، شرایط آن را بیان کردند؛ اما بعد مردم پا را فراتر گذاشتند؛ چون راه‌های گسترده‌تر خیر دیگری وجود داشت. از این رو، در قرن هشتم وقف پول رایج شد منتها کمی اختلاف بر الفاظ و معانی آن در میان فقها پیش آمد. کسانی می‌گفتند عین و مال بودن شرط است؛ پس همان قالب‌های سنتی پا بر جا بماند. این عقد جدیدی است که از نظر شرعی هم اشکالی ندارد. کسانی که عقد را انجام می‌دهند دارای صفاتی هستند: باید عاقل باشند، سفیه نباشند و عملشان منطبق عقلایی داشته باشد و سفیهانه نباشد و آنچه را در معامله می‌آورند مالیت شرعی داشته باشد. اگر شرایط متعاقبین و شرایط مال صدق کند و منطبق عقلایی برای این رفتار وجود داشته باشد این عمل خیری است که می‌تواند عقد جدیدی باشد. منتها ما چون ذهنمان هنوز با کلمه وقف انس دارد وقتی که تعبیر به وقف پول می‌کنیم می‌تواند تعبیر دیگری باشد. مردم مال را وقف نمی‌کنند؛ بلکه مالیت آن را وقف می‌کنند این عقد جدید اشکال شرعی ندارد؛ یعنی فقط باید عقد جدیدی با شرایط عامه تعریف کنند. مشکل این است که ما می‌خواهیم خرج کردن پول در مسیر خیر را در فضای وقف به کار ببریم؛ البته این کار خیر اشکال شرعی ندارد منتها باید قالب حقوقی برای آن تعریف و به آن عمل کرد.

نکته دوم، بحث وقف سهام و پول است. وقف پول که مطرح می‌شود از حوزه بازار سرمایه بیرون می‌رود؛ اما ریشه بحث وقف سهام به وقف پول بر می‌گردد به دلیل اینکه اگر فرض کنیم شرعاً اشکالی نداشته باشد؛ مثلاً صد یا هزار سهام فلان کارخانه را بخرم و وقف کنم. آیا همین هزار سهام فلان کارخانه باید ثابت بماند یا نه؟ آنانی که اهل بازار سرمایه هستند می‌دانند که ارزش این سهام افزایش پیدا می‌کند یا کاهش و اگر بگوییم که این صد یا هزار سهام باید باقی بماند در واقع ضرر کرده‌ایم. آن دوره‌ای که ارزش کارخانه به دلیل بدی مدیریت و مسائل خارج از بازار کاهش پیدا می‌کند منافع کسانی که وقف برای آنان است از بین می‌رود. بنابراین ثبات بر مقدار سهام مشخص یک کارخانه یعنی بی‌ارزش شدن آن.

گسترش وقف سهام این است که متولی وقف اجازه داشته باشد تا در بازار سرمایه شرکت کند. برای مثال هزار سهمی که قرار است برای فقها مصرف شود، صلاح است که در کارخانه «الف» به کار گرفته و فردا همین سهام فروخته شود و در کارخانه «ب» مصرف گردد. به این ترتیب منافع موقوف علیه حفظ شده، ویژگی مشترک با همان پول پیدا می‌کند. اگر بتوان بحث وقف پول را به خوبی مطرح و به آن عمل کرد، خود به خود به دلیل آن ماهیت خاص، وقف سهام هم به او ملحق می‌شود و مسئله فقهی آن حل می‌گردد. بنابراین اشکالات و مسائل فقهی آن مشترک خواهد بود. درست است که نباید همه مسائل را از طریق وقف حل کرد. اما دو نکته وجود دارد اینکه وقف بحث گسترده‌ای است و از ظرفیت‌های به کار گرفته نشده، می‌توان استفاده بهینه‌ای از منابع وقفی در جامعه کرد.

در بحث صدقات روایت داریم که قرض دادن بهتر از صدقه دادن است ما صدقه می‌دهیم و شخص مصرف می‌کند؛ اما اگر قرض دادید و دوباره پول خود را گرفتید و به شخص دیگری قرض دادید کار خیری کرده‌اید. یقیناً وقف از قرض بالاتر است؛ زیرا چیزی است که مادام‌العمر حتی بعد از مرگ انسان باقی می‌ماند. از نظر فقهی هم وقف از صدقه بهتر است.

ریاحی

اگر بخواهیم در کنار وقف پول، تأسیس صندوق‌ها را در نظر بگیریم ذیل بند ۷ ماده قانون اوقاف می‌گوید: صدقات، نذورات و اثلاث باقیه و هر مال دیگری که برای امر خیر اختصاص پیدا می‌کند در حکم وقف است. در ماده ۳ قانون، قانونگذار پذیرفته که وقف، شخصیت حقوقی است که متولی یا اوقاف، نماینده این شخصیت حقوقی به حساب می‌آید. در ماده ۵۰

آیین‌نامه باز تصریح کرده هیئت دولت که متولیان امر وقف هستند می‌توانند برای بهره‌وری مطلوب نسبت به تشکیل صندوق‌ها اقدام کنند و صاحبان سهام، همان افراد حقوقی خواهند بود که در این صندوق‌ها مؤثراند.

همان‌طور که مستحضر هستید به غیر از وقف پول در حوزه مؤسسات خیریه یا صندوق‌های وقفی شرکت‌هایی در بورس پذیرفته شده‌اند که بخشی از سهامشان وقف است. به عنوان نمونه شرکت طوس گستر، کارتن مشهد، روغن بهران، عمران و توسعه فارس از جمله شرکت‌هایی هستند که موقوفات در این شرکت‌ها سهام دارند و سود سهامشان را می‌گیرند. بنابراین قانونگذار، این بخش از کار را پذیرفته و انجام می‌دهد. مشکل ما در تبدیل به احسن و فروش سهام موقوفات در مواد ۸۸ و ۸۹ قانون مدنی است که باید سازمان بورس در حوزه قانونگذاری تدبیری برای آن بیندیشد. اگر یک کارگزار یا متولی امر وقف به این نتیجه برسد که باید این سهام را واگذار کند چه کار کند که این فرصت را از دست ندهد؛ چون بر اساس قوانین موجود، سازوکار مشخصی در تبدیل به احسن موقوفات وجود دارد.

نکته بعدی، بحث تبدیل به احسن خود موقوفات است. آیا بهره‌وری موجود که همان بهره‌وری خطی از موقوفات می‌باشد بهره‌وری مطلوبی است؟ آیا می‌شود بخشی از موقوفات موجود را به فروش رساند و در سایر حوزه‌ها سرمایه‌گذاری کرد؟ آیا اگر در سایر حوزه‌ها سرمایه‌گذاری کنیم نوع درآمدها و بهره‌وری‌ها در مقایسه این دو بخش به چه ترتیب خواهد بود؟ اگر ما وقف را به دو نوع تقسیم کنیم: وقف منفعت داریم و وقف انتفاع. وقف منفعت؛ یعنی کسی ملکی را وقف می‌کند تا درآمد آن در دانشگاهی مصرف شود. وقف دیگری هم داریم به نام وقف انتفاع؛ یعنی مکانی مثل مسجد، مدرسه یا آب انبار ساخته می‌شود بعد وقف می‌گردد. بنابراین در نوع تبدیل، نوع برخورد، بهره‌وری و استفاده از این نوع موقوفات هم دستورالعمل‌ها و آیین‌نامه‌ها مشخص است و این دو از نظر شکل و ساخت قدری با هم متفاوت هستند. نکته دیگر اینکه اگر بتوانیم با کمک دوستان در حوزه، دانشگاه، سازمان بورس و بخشی از حوزه‌های وزارت اقتصاد و دارایی که در حوزه شرکت‌ها و مجموعه خرید و فروش شرکت‌ها حضور دارند مجموعه مقررات را جمع بندی کنیم و در جای لازم به اصلاح قوانین یا تصویب قوانین جدید پردازیم هیچ مانعی وجود نخواهد داشت. آخرین و مهم‌ترین نکته که مشکل اصلی ما نیز می‌باشد بحث فرهنگ سازی در جامعه است.

بنیاد خیریه مولی‌الموحدین کرمان به عنوان یک NGO، بنیاد همدانیان اصفهان که بعضی از شرکت‌های آن در بورس پذیرفته شده‌اند و سهام آن خرید و فروش می‌شود، قند مرودشت و سیمان فارس خوزستان مصادیق واقعی سهام وقفی، بنیادهای خیریه وقفی و یا به تعبیر دیگری صندوق‌های وقفی هستند. بیشتر جهت‌گیری‌ها در صندوق‌ها و مؤسسات خیریه و وقفی جنبه خیریه و کمک‌رسانی دارند، در حالی که اگر مدیریت درآمد را از مدیریت هزینه‌اش جدا کنیم و بگوییم اینها به عنوان مؤسسات اقتصادی باید به حساب دو، دو تا چهارتای اقتصادی در بخش مصرف و هزینه بر اساس سازوکارهای هزینه‌ای فکر کنند شاید این مؤسسات در اقتصاد کشور بیشتر نمود کنند. در کشور ما برخی از صندوق‌های قرض الحسنه وقف است و سهام بعضی از آنها نیز وقف است که اگر روزی منحل شود با نظر ولی فقیه، هیئت تسویه و دادستان عمومی باید در همان امور صرف شود.

صالح آبادی

به نظر می‌رسد در جمع‌بندی کلی، ایراد جدی بر حوزه وقف پول و سهام وارد نیست. اگر فتاوایی در این زمینه وجود دارد، فتوای مخالف آن هم هست؛ یعنی تعدادی از علما، فقها و مجتهدین نظرشان بر این است که وقف پول و سهام از نظر شرعی مانعی ندارد، تعدادی هم نظرات مخالف این را دارند ولی در جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که مثل بحث ربا نیست که حرمت شرعی دارد. بایستی نگاهی اقتصادی به حوزه وقف بیندازیم. به هر حال حوزه اقتصادی در وقف بسیار مهم است و هدف واقف از وقف کردن اموالش هدف اقتصادی است و می‌خواهد ایجاد درآمد کند که با این درآمد به افراد یا گروه‌هایی به لحاظ مادی کمک کند. وقتی هدف، اقتصادی است می‌توان تحول اساسی در حوزه وقف ایجاد کرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که بازده اموال وقفی در حال حاضر در مقایسه با بازده سایر حوزه‌های سرمایه‌گذاری بازده بالایی ندارد. بازده اموال وقفی به لحاظ اینکه دید حقوقی و فقهی بر آن حاکم بوده، دید اقتصادی، کمتر وارد این حوزه‌ها شده بازده قابل توجهی نداشته است. اما اگر چارچوب قانونی و مقرراتی آن را در سازمان اوقاف تنظیم و بتوانیم ابدال و استبدال را در حوزه وقف احیا و به دارایی تبدیل کنیم بازده بالاتری خواهند داشت. بنابراین، حوزه اجرایی که من پیشنهاد می‌کنم در زمینه چارچوب قوانین و مقررات است. اگر وجود دارد؛ اجرا کنیم. اگر کاستی دارد؛ اصلاح کنیم و اگر وجود ندارد؛ ایجاد کنیم.

نکته اجرایی دیگر این است که وقف پول و سهام را در بازار اوراق بهادار فرهنگ‌سازی کنیم. در حال حاضر در کشور ما می‌شود سهام و پول را وقف کرد. نماد وقف همیشه زمین و ساختمان بوده است لذا خیرین هم در طول زمان عمدتاً زمین و ساختمان وقف کرده‌اند؛ کمتر کسی وارد حوزه سهم شده و سهام وقف کرده است. پس در این حوزه هم ما می‌توانیم به سازمان اوقاف کمک کنیم و حوزه فرهنگ‌سازی وقف سهام و پول را در بازار به وجود بیاوریم. شکل حضور وقف در بازار سرمایه نکته مهمی است که با توجه به قانون جدید بازار سرمایه می‌توان صندوق‌های سرمایه‌گذاری مختلف را در چارچوب این قانون طراحی کرد. یکی از صندوق‌های سرمایه‌گذاری، صندوق‌های وقفی است که می‌توان این صندوق‌ها را در بازار سرمایه ایجاد کرد.

رضایی

در فقه ما قالبی به نام وصیت وجود دارد. در قالب وصیت مسئله وقف به راحتی صورت می‌گیرد، البته کسی که قصد خیر بیشتری داشته باشد می‌تواند وقف کند. وقف پول و سهام کاملاً با یکدیگر ارتباط دارند؛ چون اگر نتوانیم در بازار سهامی را وقف و خرید و فروش کنیم دچار مشکل می‌شویم. شاید بهترین راه این باشد که صندوقی به عنوان یک شخص حقوقی در نظر گرفته، اموالی به این صندوق تملیک شود؛ چون ممکن است مشکلاتی پیش بیاید و از اصطلاح وقف استفاده نشود. در زمانی شارع مقدس، عقود را از جمله وقف امضا کرده، گاهی اوقات امضای شرع قالب خاصی ندارد گاهی دارد؛ اگر قالب داشته باشد طبق آن قالب فقط آن قالب را امضا کرده، آن وقت نمی‌شود فقط هدف را دید؛ بنابراین باید به نوع وقف توجه کرد که در چه قالبی امضا شده است. گاه به طور کلی امضا شده و قید خاصی ندارد؛ اما اگر قید داشت باید به دقت بررسی کرد تا دچار اشتباه نشویم. در هر صورت راه برای استفاده از تمام ظرفیت فقه و ارتباط آن با بازار سرمایه باز است. ظرفیت‌ها مختلف است آنچه اهمیت دارد گسترش همکاری سازمان اوقاف، سازمان بورس و اوراق بهادار و مجموعه‌های علمی است تا قانونی مدون شود.

ما ناچار هستیم قالب خاص را تدوین کنیم؛ مثلاً می‌گویند فروش اوراق قرضه. از یک طرف می‌گویند اوراق قرضه از طرفی می‌گویند فروش. اگر بیع است شرایط خاص خودش را دارد اگر قرض است شرایط خاص قرض را دارد. پس باید دقیقاً قالب مشخص شود؛ چون مسائل حقوقی

بسیاری بر آن متفکر می‌شود و نیاز است که در قالب‌های خاص قانون را گسترش دهیم. فکر می‌کنم ظرفیت فقه به قانون تبدیل نشده است. قانون اجازه نمی‌دهد ولی فقه این گنجایش را دارد. باید کارایی‌ها را دید ولی در آن قالب؛ زیرا مردم قالب‌ها را راحت‌تر متوجه می‌شوند. باید قالب‌هایی که عرف، فکر و حقوق با آن سازگار است تدوین و به جامعه عرضه کنیم.

* الحمدلله که سازمان اوقاف فقط سازمان اوقاف نیست؛ بلکه سازمان اوقاف وامور خیریه است؛ پس محدود کردن این سازمان و کارهایی که انجام می‌دهد و یا ارتباطی که مسائل وقف با بازار سرمایه دارد نباید به بحث وقف منوط شود. ما می‌توانیم از امور خیریه متعددی استفاده کنیم؛ گرچه وقف یکی از امور خیریه اساسی و مهم است.

اولین نکته مقدماتی در اینجا موقوفاتی است که در مورد آنها در حال حاضر نمی‌توانیم صحبت کنیم؛ یعنی وقف صورت گرفته، نیت واقف معین شده و به صورت خاصی به آن عمل می‌شود. اینها شرایط ویژه خودشان را دارند. اگر احیاناً امکان ابدال و استبدال برایش هست، باید با شرایط خودش تبدیل شود و اگر امکانش نیست، نباید تبدیل شود. در هر دو صورت نمی‌توانیم در حوزه قدرت متولی یا دولت به عنوان حاکم نسبت به آنها تصمیم بگیریم؛ ولی در مورد وقف مطالبی همچون وقف پول و عقود مختلف، وقف‌های جدید و امور خیریه جدید مسائلی هستند که در آینده با آنها درگیر خواهیم بود. باید کاری کرد بازار سرمایه ما از قبل آنها نفعی ببرد، گسترش سرمایه‌گذاری‌ها بیشتر شود و روز به روز وضعیت مناسب‌تری پیدا کند.

دومین نکته مقدماتی دیگر در اینجا بحث می‌شود (مثل وقف، مستحب و نیکوست و ثواب دارد) و موجب شده وقف از ابتدا تا امروز مورد تأیید باشد این است که تمام انبیا، ائمه و خیرین این کار را انجام داده‌اند. وقف نه تنها صدقه جاریه بلکه نهادی بسیار باارزش است. اصولاً تمام امور خیر نیکو بوده، دارای ثواب و اجر اخروی می‌باشند. علت پایداری وقف در تمام اعصار افزون بر منفعت عمومی و ارزش معنوی، نشاط معنوی است که از این کار برای انسان حاصل می‌شود.

* . این قسمت از مطالب طرح شده توسط آقای رضائی قبل از ارائه مقاله ایشان در نشست چهارم بوده که حاوی بعضی از نکات فقهی نسبت به مطالب طرح شده در نشست سوم و چهارم می‌باشد. لذا ناگزیر از گنجاندن آن در نشست پنجم بودیم.

در شرع مقدس تنها وقف به عنوان امر خیر تلقی نمی‌شود. موارد دیگری هم هست که می‌توانیم از آن پشته‌ها استفاده و مشکل خود را حل نماییم. من در این بحث می‌خواهم برخی از آن راهکارها را که در اختیار خیرین قرار دارد و فقط منوط به وقف نیست بیان کنم. بخش مهمی از کار، ایجاد فرهنگ‌سازی و احساس امنیت است که باید بین مردم رواج یابد. اگر مردم متوجه شوند که برای انجام کار خیر، راه‌های متعددی در مقابلشان هست و می‌توانند مثل وقف ثواب ببرند، برای خودشان خیرات جمع کنند، کارهای عمومی و عام‌المنفعه انجام دهند، گرایششان به این سمت افزایش پیدا می‌کند.

نکته سوم دیگر این است که اگر ما می‌خواهیم وقف و امور خیریه را به بازار سرمایه ربط دهیم باید بازار سرمایه، بازار کارایی باشد. هیچ واقف و خیری حاضر نیست اموالش را در بازاری به کار بیندازد که منافعش معلوم نیست و سودی عایدش نمی‌شود. اگر بازار سرمایه، بازار فعال و کارایی به تعبیر اقتصادی نباشد و سرمایه‌گذار احساس کند که نفعی برایش ندارد یا منافعش به خطر می‌افتد هیچ انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری پیدا نمی‌کند. ما نباید مشکل بازار سرمایه را با وقف حل نماییم؛ بلکه اگر بازار سرمایه کار خود را انجام داد، وقف و امور خیریه و مردم می‌توانند استقبال نمایند و در ادامه راه از اینها کمک بگیرند؛ اما نمی‌توانیم بخش وقف و خیرات را با بازار غیر کارا همراه کنیم. کسانی که از عمر خودشان مایه گذاشتند و مالی کسب کردند و می‌خواهند خیر برسانند حاضر نیستند اموال خود را به بازار سرمایه غیر کارا آورده و آن را با وقف سهام و پول دچار مشکل کنند. این عملاً باعث می‌شود که کسی چنین کاری را انجام ندهد. بنابراین قبل از اینکه وارد بحث شویم باید بازار سرمایه فعال داشته باشیم تا افراد احساس کنند می‌توانند با خرید سهام خاص منافع خوبی را دنبال کنند، منافع دراز مدت، اگر چه آب باریکه‌ای باشد؛ اما اگر بر اثر تحولات و نوسانات فراوان مشکل ایجاد شود شرط اساسی و مهمی از دست رفته است. اگر در کشورهای دیگر می‌بینیم که بازار وقف خود را به بازار سهام وصل کرده و از منافع بازار سرمایه استفاده می‌کند و از منافع آن برای اداره موقوفات بهره می‌گیرد؛ علت این است که بازار سرمایه آنها اجمالاً دارای ثبات نسبی می‌باشد. هیچ وقت پادمان نرود که بازار سرمایه نیویورک بعد از حادثه یازده سپتامبر و انفجار برج‌های دوقلو چند روز تعطیل بود؛ مثل بازار سرمایه شرق آسیا نبود. مشکل چندانی برای بازار سرمایه آنها پیش نیامد؛ بازار سرمایه آن قدر قدرت داشت که خودش را جمع کرد و توانست کنترل کند.

پس اهمیت این سه نکته مهم به این برمی گردد که بازار سرمایه کار خودش را شروع کند و موفق باشد تا ما بتوانیم خیرین را به این بخش جذب نماییم و خیرین زمانی به این بخش می-آیند که احساس کنند این بخش فعال است و می توانند منافع خوبی به دست آورند. من فکر می کنم که می توانیم راه های مختلفی پیدا کنیم تا از وجوه خیریه استفاده شود. بحث من این است که اصلاً به اثبات وقف پول نیازی نیست؛ اگرچه خوب است. فکر نکنید اگر وقف پول یا سهام نشد، کار ما تعطیل است راه های دیگری هر چند ساده وجود دارد مهم این است که مردم به آن جنبه هم اعتماد نمایند.

ابتدا می خواهیم بین دو چیز تفاوت قایل شویم. گاهی مؤسسه ای داریم که مکان خاصی است؛ فرض کنید مسجد یا ساختمان. گاهی ساختمان مسجد را وقف می کنیم. شرایط وقف در اینجا می گوید اگر شما ساختمان را وقف کردید، باید عین واقعی باشد و به سادگی نمی توانید آن را تبدیل یا تعویض کنید مگر اینکه در حال نابودی باشد و اگر منافع کمی هم داشته باشد باید آن را همچنان حفظ کنید تا نیت واقف به هم نخورد. گاه عینی را وقف می کنیم که واقعی است و گاهی اوقات چیزی در خارج داریم که به اینها عین اعتباری می گوئیم. فرض کنیم شرکت، مؤسسه یا شخصیت حقوقی است. این شخصیت که مثل شخصیت حقیقی، مالک و ضامن می شود یا به بعضی از امور متعهد می شود، تا اموالی را در اختیار گیرد و تصرفاتی کند باید به این شخص حقوقی یا حقیقی در بحث وقف توجه شود. البته هر موقوفه ای بنا بر قانون، شخصیتی اعتباری پیدا می کند که الان نمی خواهم از این استفاده کنم. دو نفر داریم گاه امر حقیقی یا حقوقی را وقف می کنیم و گاه وقف نمی کنیم بلکه شخص هست و مال من است ولی کسی اموالی به او تملیک می نماید، می توانیم بین این دو فرق بگذاریم، اگر شما مسجد یا ساختمان مدرسه ای داشته باشید که وقف است، با شرایطی که مقرر است، نمی توانید در این ساختمان دست ببرید؛ اما اگر آدم خیری هستید که می خواهید به این مسجد یا ساختمان کمک کنید، می گوئیم بنای مسجد کامل است شما می توانید مبلغ پولی که می خواهید هزینه کنید به ملک مسجد اضافه کنید؛ یعنی مسجد مالکش شود، اگر شما چیزی را به موقوفه تملیک کردید، مال تملیک شده به وقف، خودش وقف نمی شود؛ بنابراین شما اموالی را به ساختمان، مسجد یا مکان موقوفه به تملیک

در آوردید، متولی مسجد، مدرسه یا موقوفه می‌تواند این اموال را به نحو صحیح و با مصلحت در آنجا صرف نماید. خوب حالا چند راه وجود دارد، ممکن است برای مسجد لوستر یا فرش بخرد، راه دیگری هم هست؛ آن کسی که وقف می‌کند باید توجه داشته، بگوید که می‌خواهد خیراتش از نوع اداره کردن مسجد باشد. متولی مسجد می‌گوید: شما این مال را در اختیار ما قرار دادی تا به بهترین صورت از آن استفاده نمایم. آیا اشکال دارد؟ و شخص می‌گوید: نه، اشکالی ندارد. حال شما به عنوان متولی مسجد می‌گویید: الان بازار سرمایه ما بازار بسیار خوبی است؛ من مسجد را مالک ده‌هزار یا صد هزار سهم که مالک آن سهام خاص است می‌کنم؛ در نتیجه مسجد مالک سهام خاصی می‌شود که در بازار سرمایه وجود دارد و دائماً هم می‌تواند از این اموالی که به او تملیک شده است استفاده کند و هر وقت مشکل پیدا کرد از منافع آن استفاده کند یا آن را تبدیل نماید؛ پس اصلاً احتیاج نداریم تا بحث کنیم آیا سهام وقف می‌شود یا خیر؟ فرض کنیم می‌شود آن را با شرایطی وقف کرد؛ اما اگر به مردم یاد دهیم که به جای وقف یک ساختمان کوچک و یا یک زمین ارزش مالی آن را به موقوفه یا مکان خاصی تملیک نمایند که وقف نباشد، جایی که براساس خیرات و مبرات اداره شود و متولی آنجا آدم صالح و خوبی باشد؛ حالا یا دولت است یا غیر دولت و آنها بتوانند خوب تصرف کنند؛ چون در غیر این صورت مردم انگیزه خود را از دست می‌دهند؛ باید بین مالی که وقف می‌کنیم و مالی که به موقوفه‌ای تملیک می‌کنیم فرق گذاشت می‌توان بسیاری از مشکلاتی که الان مطرح است با همین روش حل کرد.

لازم نیست در مورد اینکه سهام وقف می‌شود یا نه بحث کنیم ما دانشگاه یا مؤسسه خیریه‌ای داریم که باید اموالی را به آن تملیک کرد تا این اموال در راه خیر صرف شود. بهتر است مصرف خاص معین نشود مطلق کار خیر منظور باشد؛ اطعام فقیر، فرستادن افراد به مدرسه و دانشگاه، ارائه خدمات بهداشتی یا غیر آن باشد؛ البته باید برای واقف و فرد خیر هم فرقی نکند. باید شخص را توجه کرد که با این اموالی که شما در اختیار مسجد قرار می‌دهید؛ مثلاً زمین یا ساختمان خریداری کرده و از تغییر قیمت آن منفعی به دست می‌آید که در راه خیر مصرف می‌شود و به فرض پول اولیه شما چند برابر می‌شود، ما این پول را تا آخر

نگهداری و از آن بهره‌برداری مختلف می‌کنیم. ولی آن را وقف نکن تا این مشکلات فقهی که احیاناً مطرح می‌شود پیش نیاید.

اگر ما بخواهیم کاربردی کار کنیم باید از راه‌هایی استفاده کنیم تا کسانی که می‌خواهند قانون را بنویسند یا بازنگری کنند آن را قبول داشته باشند. بحث وقف پول و مشابه آن که با مشهور سازگار نیست در جای خود بحث علمی‌ای است که باید دنبال کرد ولی از نظر کاربردی با توجه به فتوا مشکل را حل نمی‌کند. باید از راه‌های کاربردی مطابق با فقه حرکت کنیم؛ مثلاً می‌شود از نذورات و صدقات مستحبی که در فقه هست و همه هم آن را قبول دارند و احتمالاً ثوابش از وقف هم بیشتر است و از هبه که عقد خاصی در فقه می‌باشد، استفاده کرد.

از وقف به چند طریق می‌توان استفاده کرد؛ یکی وقف اسکناس و پول که مطرح شده است و دیگر وقف مالیت شیء می‌باشد. راه مناسبی که فتوا هم برای آن داریم. آیا ارزش مالی شیء قابل وقف است یا خیر؟ برخی فرموده‌اند: قابل وقف نیست. امام (ره) در کتاب «بیع» خود فرموده‌اند که اصلاً وقف مالیت، معنی ندارد چیزی که اعتباری و انتزاعی است وقف نمی‌شود. اما مرحوم طباطبایی یزدی فقیه برجسته صاحب «عروة الوثقی» گفته‌اند که وقف مالیت صحیح است و اگر کسی اشکال کند که در وقف، مال موقوفه باید عین باشد، می‌گوییم، اسمش را وقف نمی‌گذاریم بلکه عقدی جدید و روشی جدید است. آیا این کار صحیح است یا خیر؟ بررسی می‌کنیم که این عقد آیا ربوی، قماری، غرری یا اکل مال به باطل هست؟ می‌بینیم نیست و هیچ کدام از عنوان‌های حرام بر آن صدق نمی‌کند؛ بلکه عقدی مرسوم بین مردم است یا می‌تواند باشد؛ ارتکاز عقلایی با آن مخالفت نمی‌کند؛ «اوفوا بالعقود» آن را می‌گیرد و تصحیح می‌کند. مشابه این مطلب در بحث ضمان شرعی است. ایشان می‌فرمایند: در ضمان باید دین ثابت باشد؛ ولی آیا ضمان عرفی که هنوز دین تنجیزی نیست مثل «ضمان مالایجب» صحیح است یا خیر؟ گفته‌اند اگر نمی‌خواهید اسمش را ضمان شرعی مصطلح بگذارید ضمان عرفی هست. این هم اگر وقف شرعی نیست وقف عرفی که می‌تواند باشد.

مسئله مهم دیگر شرط تملیک تبدیل موقوفه است در فقه آمده که اگر کسی چیزی را وقف کرد می‌تواند برای آن شروطی قرار دهد و این شرط نافذ است و ادله هم این را تأیید می‌کند. برای نمونه شیء خاصی را با شرایطی وقف می‌کنم اگر ارزش مالی آن از این مقدار کمتر شد، متولی آن را تبدیل به یک شیء بهتر از این یا یک شیء مثل این کند. با این شروط می‌توان منفعت مال را حفظ کرد.

از امور دیگر، برای صرف مال در کار خیر تأسیس بنیاد خیریه است؛ نه موقوفه که مشکلات داشته باشد، هم اکنون بنیادهای خیریه بسیاری وجود دارد شاید دانشگاه مفید هم جزء همین بنیادها باشد که دارای اموال بسیاری است و به راحتی می‌تواند در این اموال تصرف کند. گرچه ممکن است برخی مواد قانونی اکنون اجازه ندهند؛ تأسیس بنیاد خیریه و وقف آن قابل اجراء است. اما اگر تأسیس بنیاد خیریه و وقفش دارای بحث حقوقی است؛ اما حبس آن می‌تواند بلاشکال باشد. بنیاد خیریه‌ای را تأسیس و منافعش را حبس کنیم. به نظر می‌آید این بحث بسیار ثمربخش باشد.

نکته بعدی، وقف سهام توزیع شده می‌باشد؛ اگر سهامی وجود دارد، وقف و حبس سهام توزیع مذکور امکان دارد. اگر دولت می‌خواهد حجم خود را کوچک کند و احیاناً مراکز عمومی گسترده‌ای در اختیار دارد و می‌خواهد این مراکز در اختیار بخش خصوصی قرار نگیرد تا به گونه‌ای تصرف شود که مشکل پیش آید، می‌تواند دانشگاه‌ها؛ مثلاً دانشگاه تهران را به سهام تبدیل و کل سهامش را توزیع کند؛ هر کس مایل است وقف کند، سهامی از دانشگاه تهران بخرد و وقف کند سهامداران دانشگاه تهران ده میلیون نفر می‌شوند. کل این پول به جیب دولت می‌رود، دولت با این پول می‌تواند خیلی کارها انجام دهد. یک هیئت مدیره یا متولی خوبی هم برای دانشگاه تهران انتخاب می‌کنند؛ چون بخش عمومی است سرپرست می‌گذارند و به آنها می‌گویند خودتان، دانشگاه را اداره کنید. دیگر از دولت بودجه نگیرید و اگر هم خواستند بودجه بگیرند حداکثر پولی که از سهام نصیب دولت شده است، مقدار زیادی است و می‌تواند آن را به بخش‌های عمومی دیگر تبدیل نماید.